

کتاب حاضر شامل شش مقاله درباره تاریخ و تمدن ایران است که از منظرهای مختلف به آن پرداخته شده است.

مقاله اول به هویت و تمدن و رابطه این دو می‌پردازد. در مقاله دوم و سوم با اشاراتی به علل تفاوت تمدن ایرانی با اروپایی ویژگی‌های حکومت‌های باستانی ایران توضیح داده شده و در مقاله چهارم نظام حکومتی عصر هخامنشی و اشکانی بررسی شده است. مقاله چهارم برخلاف سایر مقالات ترجمه‌ای از مقاله‌ای انگلیسی است که درباره تاریخ نگاری ایرانی و تاریخ نگاری اسلامی است و مقاله ششم به بررسی چشم انداز ایران بیست سال اینده پرداخته است.

فصل اول: مقاله اول «تأملی نظری در ماهیت تحولات هویتی - تمدنی» نام دارد که توسط مجتبی مقصودی و ماندانا تیشه‌یار نوشته شده و شامل مباحثی چون: تأثیر هویت بر تمدن و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و تحول در عناصر سازنده تمدن است. این مقاله با اشاره به گفته ماهاراجی اندیشمند هندی: «آب در عین آنکه تمدن‌ساز است می‌تواند موجب نابودی تمدن‌ها نیز بشود» (ص ۱۳) به نقش و جایگاه هویت‌ها در تمدن‌سازی پرداخته و تأثیر تغییرات هویتی بر تحولات پدیدآمده در تمدن‌ها را بررسی کرده است. پس از آن روابط میان هویت‌ها و تمدن‌های سنتی و مدرن در عصر حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفان عناصر هویتی و فرهنگی مانند نژاد، فرهنگ، دین، زبان، آیین، شیوه زیست، ویژگی‌های سوزمینی، پیشینه تاریخی، خصوصیات اخلاقی، آداب و رسوم، سنت‌ها، اسطوره‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنگارها، نهادها را عامل اصلی شکل‌گیری تمدن‌ها دانسته و نوشته‌اند: «این هویت است که بر رفتار آدمیان اثر می‌گذارد. اصول اخلاقی تشکیل‌دهنده صورت غیرمادی تمدن‌ها هستند.» (ص ۱۴)

در این بخش تمدن از نظرگاه دانشمندان و نویسنگانی چون: علی شریعتی، احمد سامعی، عبدالکریم سروش و ویل دورانت تعریف شده است. یکی از تعریف‌هایی که برای تمدن ارائه شده چنین است: «تمدن‌ها نوعی نظام اجتماعی هستند که هویت‌ها و فرهنگ‌ها به آن‌ها عینیت می‌دهند و

هویت و تمدن

● مریم غفاری جاهد



- تمدن ایرانی فراسوی مرزاها
- مجتبی مقصودی، ماندانا تیشه‌یار
- انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۷۳

(ص ۲۵) نثر خود را قوت بخشیده است.

آغاز این مقاله شعری از عارف قزوینی است:

«به ملتی که ز تاریخ خویش بی خبر است / به جز حکایت محو و زوال

نتوان گفت» (ص ۲۵)

مؤلف با استناد به گفته هگل «اصل تکامل با تاریخ ایران آغاز می‌شود و به همین دلیل تاریخ ایران درواقع آغاز تاریخ جهان است.» (ص ۵۲۹ از ۲۱) ایران را دارای کهن‌ترین تمدن‌ها دانسته و بر اساس اسطوره‌های تاریخی ایران به بیان ساختارهای اجتماعی و سیاسی پرداخته آن را عامل مهمی در شناخت تاریخ دانسته است: «بدون داشتن یک چشم‌انداز اسطوره‌ای نگاه‌مان به زندگی نیاکانمان نگاهی اعورانه و یک بعدی خواهد بود. اسطوره از یک سو در پی افکنند بینان‌ها و ساختارهای سیاسی و اجتماعی دوران باستان نقش مهمی داشته و از سوی دیگر عامل مهمی در تبیین و معرفی بیشتر و بهتر این ساختارها بوده است.» (ص ۳۰) در این مقاله کهن‌ترین نظام سیاسی ایران مورد بررسی قرار گرفته و ویژگی‌های آن به تفصیل بیان شده است: «در اندیشه ایران شهری و در عرصه زندگی عملی ایران باستان به پدیده‌های سیاسی درخور توجهی برمی‌خوریم» (ص ۲۵)

همچنین با تأکید بر عزت‌مندی، عدل و داد و طبیعت و مظاهر طبیعی، شیوه نگرش ایرانیان باستان به اکولوژی و طبیعت همچون اسوه حسن و الگوی نمونه قلمداد شده. «در زمینه ساختارهای سیاسی و حکومتی هم ایرانیان قدیم و حتی در پاره‌ای موارد توزیع قدرت را می‌شناختند و در عمل آنان را به کار می‌ستند.» (ص ۲۶)

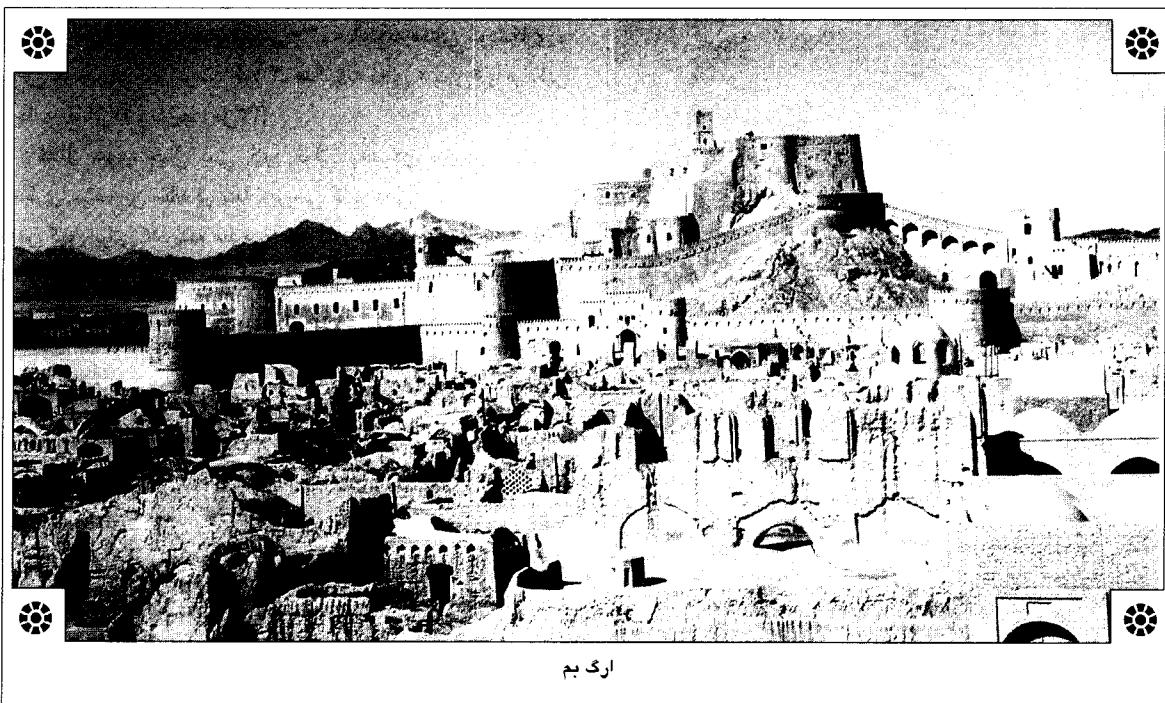
در این بخش با استناد به گفته‌های هگل، رنه گروسه، پیوفیلیانی رنکنی و خانم لمبتوون، درباره امپراتوری ایران باستان و شیوه حکومت از شاعران ایرانی همچون سعدی: «با دوستان مروت با دشمنان مدارا»

تا هنگامی که هویت‌ها و فرهنگ‌ها پدید نیایند، تمدن‌ها شکل نمی‌گیرند. اما این رابطه دوطرفه نیست. درواقع تمدن در اینجا نقش متغیر وابسته به هویت را ایفا می‌کند.» (ص ۱۵)

بر این اساس، هنگامی که هویت ملتی تغییر کند ناگزیر تمدن آن نیز دچار تحول می‌شود. تغییر هویت زمانی پیش می‌آید که ملتی مفهوم دیگری شود. «اگر گستره امپراتوری هخامنشی و میزان فتوحات و اقتدار شاهان آن روزگاری دستمایه افتخار و مبهات ایرانیان بوده امروزه مدارا و تساهل رفتاری آنان با اقوام تحت سلطه و نیز اسناد تاریخی نظیر منشور حقوق بشر کوروش است که بیش از سایر عناصر در شکل‌دهی به هویت ایرانی عصر جدید نقش آفرینی می‌کند.» (ص ۲۲)

قصد مؤلفان این مقاله نشان دادن تهاجم فرهنگی و اعلام خطردریاره آن است. در انتهای نقش اندیشمندان و مورخان برای حفظ اصالت هویت و تمدن ایرانی و جلوگیری از تهاجم فرهنگی یادآوری شده است: «امروزه این وظیفه بر دوش اندیشمندان، متفکران و مورخان گذارده شده است تا در دوران گذار از هویت سنتی به مدرن و از تمدن قدیم به جدید، عناصر هویتی جوامع سنتی را پیش از آنکه به دست فراموشی سپرده شوند، بار دیگر و در جلوه‌ای نو، حیاتی دوباره بخشنند.» (ص ۲۳)

فصل دوم: مبانی و ساختارهای سیاسی در ایران باستان، ویژگی‌های جهان شمول / علی اکبر امینی؛ در این مقاله مؤلف به اسطوره‌ها و پیشینه تاریخ ایران نظری افکنده و با ارائه اشعار و سخن‌هایی حکمت‌آمیز از میان کتب ادبی، نثر خود را قوت بخشیده و شیرینی خاصی بدان داده است که از این نظر با مقالات دیگر متفاوت است. این مقاله ابتدا با گفتارهای شیرین از شاعران ایرانی همچون سعدی: «با دوستان مروت با دشمنان مدارا»



ارگ بهم

حکومت شاهان باستان و شرح آن با اندکی تفاوت همان ویژگی‌ها مشاهده می‌شود. در اولین ویژگی جهان کنشی... با شرح برخی رفشارهای شاهان ایران در دوره باستان احترام به دیگر باورها و فرهنگ‌ها را نشان داده در عرصه دادگری به ساخت و سازهای ایرانیان در سرزمین‌های دیگر اشاره کرده است از جمله اتصال دریای سرخ و رود نیل و ترمعه‌ها و پل‌ها... که ایرانیان برای گسترش و اصلاح کشاورزی و هیأت‌های پژوهشی که بر زمین‌ها و دریاها فرستادند.

در انتهای این مقاله این مقاله، نیاز جدی بازنگری فرهنگ کهن‌سال ایرانی و تجربه‌های نهفته در دل آن توصیه شده است.

فصل چهارم: ساترلی‌ها و تقسیمات کشوری در تمدن ایرانی / غلامرضا ابراهیم‌آبادی: غلامرضا ابراهیم‌آبادی به بررسی و مقایسه‌گوهای تقسیمات کشوری در سرزمین ایران با تأکید بر مدل‌های اشکانی و ساترلی پرداخته و علل شکل‌گیری این مدل‌های حکومت‌داری و تأثیر آن‌ها بر روابط میان مردمان سرزمین‌های مختلف امپراتوری ایران با یکدیگر و نیز با قدرت مرکزی را مورد بحث قرار داده است. (مقدمه کتاب) یکی از جالب‌ترین مقاله‌های این کتاب است که دو نظام ساترلی و اشکانی را با هم مقایسه می‌کند و به تأثیر این نظام‌ها بر حکومت‌های پس از اسلام می‌پردازد: «ایران هخامنشی اولین کشور پایدار در جهان است که دست به تأسیس دولت زده است» (ص ۸۷).

مؤلف به معرفی سه روش نظام حکومتی پرداخته و تعاریفی از آن‌ها ارائه داده است: «مهم‌ترین روش سازماندهی قلمرو سرزمینی کشورها را

سیاست در ایران مطالبی بیان گردیده و تأثیر آن بر حکومت کشورهای دیگر بررسی شده است. تأثیر قوانین ایرانی بر حکومت خلافی اموی و عباسی از موارد جالب این بحث است که در مقاله چهارم نیز در معرفی دو نظام ساترلی و اشکانی به طور گسترده‌تر به آن پرداخته شده است: «بنا به گفته تحلیلگر مسائل اسلام و ایران خاتم ک. سی. لمبون، خلافی اموی روش‌های اداری و حکومتی یونانیان و ایرانیان را پذیرفتند و فنون و آداب مملکت‌داری ساسایان را رواج دادند. خلافی عباسی که می‌کوشیدند فضای مذهبی حکومت خود را تشدید کنند در سازمان دریاری دوران خود از ایران تأثیر می‌گرفتند.» (ص ۳۲)

ویژگی حکومت شاهان ایرانی، که هریک توضیح داده شده و مصاديق آن ذکر گردیده، بهتر بود تحت تیتری چون «ویژگی‌های حاکمان ایرانی» آورده می‌شد که از سایر مطالب جدا شود.

یکی از ویژگی‌های مهم شاهان باستانی تساهل و رواداری بوده است که مؤلف نمونه‌های از آن را بازنموده است: «در مجسمه‌ای که در سال ۱۳۵۲ در شوش از داریوش به دست آمد و عظیم‌ترین مجسمه‌ای است که از شاهنشاهان هخامنشی تاکنون کشف شده خود گویای رواج روحیه مدارا و رواداری است» (ص ۳۷) در این مجسمه از خطوط هیروگلیف میخ، فارسی باستان، اکدی و عیلامی استفاده شده است.

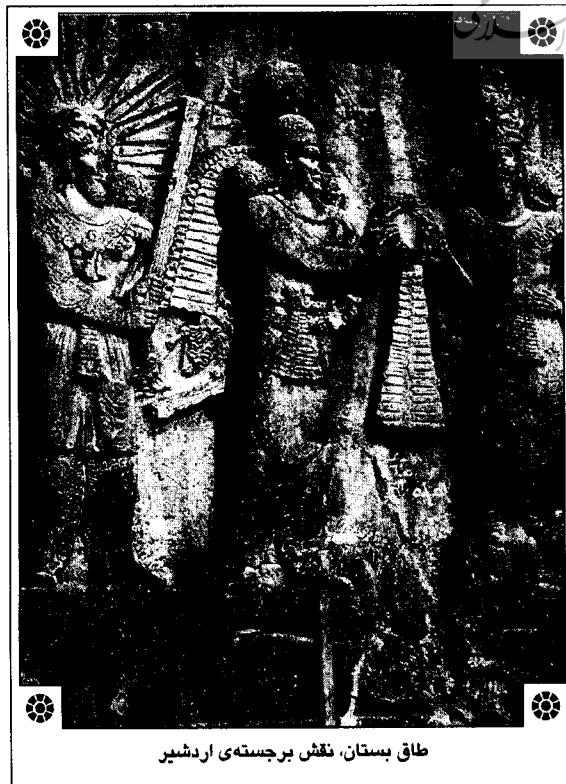
از آن جمله است پیشوای‌های کوروش در سرزمین‌های هند و بابل و مصر که مرهون برنامه متقد سیاسی دانسته شده که مناسب وضعیت موجود باشد.

با توجه به اوستا و نوشته‌های کریستن سن از تاریخ ایران، عدالت را اندیشه ایرانی به چهار معنی به کار رفته است: ۱- عدالت به معنای نظام و آیین ارته (ارته) و هماهنگی و مطابقت با این آیین و قانون ۲- عدالت در برابر ظلم در معنای وسیع «راستی» ۳- عدالت به معنای خویشکاری و نهادن هر چیز در جای درست خود ۴- عدالت به معنی «پیمان» یا میانگین و حد وسط افراط و تفریط (ص ۴۳).

فصل سوم: جهلن بیتی کهن ایرانی، راهبردی امروزی / علیرضا افشاری: مؤلف این مقاله در ابتدا با بررسی کشورهایی تازه‌ساز و نوینیاد، به تمدن کهن ایرانی که ریشه صد هزار ساله دارد اشاره کرده، با توجه به تمدن یونانی که معارض تمدن ایرانی است و همین تمدن است که بر غرب تأثیر گذاشته و عده بررسی مبانی جهان بینی اروپایی داده شده: «برای ورود به بحث نخست به ریشه‌یابی جهان بینی ایرانی و غربی می‌پردازیم که شرایط جغرافیایی در این میان نقش اصلی را دارد.» (ص ۵۷)

در این مقاله شرایط آب و هوای ایران بررسی شده و عامل مهمی برای شکل‌گیری تمدن ایرانی به حساب آمده است: «تعریفیاً در سراسر اروپا آب همچون هوانه محدود بوده و نه قابل تملک و تنها زمین این دو صفت را دارا بوده است. این موضوع در بنیان‌های اجتماعی - سیاسی و تمدن این دوره آثار بسیاری بر جای گذاشته است. به طوری که تفاوت آشکاری میان انقلاب عصر نومنگی در ایران و اروپا وجود دارد» (ص ۶۲).

این مقاله تشابهاتی با مقاله قبلی دارد، بهویژه در بیان ویژگی‌های



این هویت است که بر رفتار آدمیان اثر می‌گذارد. اصول اخلاقی و بایدها و نبایدها را ترسیم می‌کند. نقش‌ها و ارتباطات را شکل می‌دهد و کنش و اندیشه فردی و جمعی عرف و عادات و الگوها و شیوه‌های زندگی خصوصی و عمومی را ترسیم می‌کند

هویت و تمدن

اشکانیان متصرکتر بود و «بعدها از سوی سلوکیان، ساسانیان و صفویه برای اداره قلمرو حکومتی مورد استفاده قرار گرفت.» (ص ۹۹)

نظام سیاسی اشکانیان
اما نظام دوره اشکانی نظام ملوک الطاویفی است که با ساتراپی تقاضوت کامل دارد: «نظام سازماندهی سیاسی فضا در دوره اشکانیان مبتنی بر نوعی نظام ملوک الطاویفی برخاسته از شیوه تولید تیولداری دوران خوش بود که بر اساس آن تیولداران عمدۀ در رأس کار قرار داشتند و تیولداران جزو مالک شهرها و دهات بودند.» (ص ۹۲)

این نظام بعدها «توسط برخی سلسله‌های حکومتی نظیر غزنیان، افشاریه، زندیه و حتی قاجاریه برای اداره امور کشور مورد استفاده قرار گرفت.» (ص ۹۲)

در نظام اشکانی حکومت پارت‌ها ۱۸ مملکت بود که ۱۱ قلمرو ممالک بروتر شرقی و هفت قلمرو و ممالک فروتن بود. کاش مؤلف با درج نقشه‌ای حدود ایران هخامنشی را نشان می‌داد.

این مقاله دارای ارجاعات زیادی است که هیچکدام داخل گیوه نیست. با اینکه نظام ساتراپی قدیم‌تر است اول نظام اشکانی توضیح داده شده. همچنین کمبود تیتر موجب سردگمی می‌شود. در صفحه ۹۸ لازم است تیتری برای مقایسه این دو نظام وجود داشته باشد که ذیل آن چهار تفاوت قرار گیرد. در صفحه ۸۹ و ۹۰ تیتری برای توضیح سه دسته حکومت وجود ندارد.

فصل پنجم: سهم ایرانیان در تاریخ نگاری اسلامی قبل از حمله مغول / کلیفورنیادوموند باسورث / علی مرشدی زاد ۱۰۳-۱۲۴: در مقدمه در توضیح این مقاله آمده است: «دکتر علی مرشدی زاد با ترجمه مقاله‌ای از کلیفورنیادوموند باسورث به بررسی سهم ایرانیان در تاریخ نگاری اسلامی تا قبل از حمله مغول پرداخته و از منظری واقع گرایانه به ضعف سنت تاریخ‌نگاری در دوره ایران پیش از اسلام اشاره کرده سپس به بررسی نقش مورخان ایرانی در انتقال گنجینه با ارزشی از یافته‌ها و اطلاعات موجود در زمینه فرهنگ و تمدن ایران باستان در دوره اسلامی پرداخته است.» اما در این مقاله به مواردی برمی‌خوریم که قابل تأمل است و می‌تواند با واقعیت تفاوت‌هایی داشته باشد. در این مقاله چند موضوع جالب وجود دارد:

۱- عدم تاریخ‌نگاری ایرانیان

نویسنده با اینکه خود به تمدن ایرانی و برخی نوشتنه‌ها اشاره داشته،

می‌توان در سه دسته نظام‌های غیرمتراکم نظام‌های غیرمتصرک و نظام‌های فدرال تقسیم‌بندی کرد.» (ص ۸۹)

اما در ادامه توضیح می‌دهد که نظام سیاسی ایران باستان هیچ‌یک از این نظام‌ها نیست بلکه: «ایران باستان نیز از نوعی نظام سازماندهی سیاسی فضای برخوردار بوده است.» (ص ۹۰)

مهم‌ترین نظام‌های موجود در دوره باستان نظام ساتراپی و نظام اشکانی بوده است که کل مطالب این مقاله را تشکیل می‌دهد: «دولت‌های هخامنشی و اشکانی دو روش متفاوت را برای سازماندهی فضای سرزمین خویش به جهان عرضه کردند که نه تنها در ایران بلکه به عنوان پایه‌های اصلی برای تکوین بسیاری از سیستم‌های تقسیمات کشوری کنونی در جهان نیز استفاده شده است.» (ص ۱۰۱)

نظام ساتراپی

نظام ساتراپی حکومت بر اساس تقسیم‌بندی مملکت است که امروز به صورت استان دیده می‌شود و هر قسمت زیر نظر یک استاندار اداره می‌شود که با توجه به قلمرو وسیع حکومت هخامنشی که شش برابر ایران کنونی بوده کاری ضروری می‌نموده است: «سابقه تقسیمات کشوری در ایران به دوران داریوش اول هخامنشی و مقارن با قرن پنجم پیش از میلاد است.» (ص ۹۲)

در زمان هخامنشیان بیست منطقه اداری خراج‌گذار بودند و هر منطقه یک ساتراپی محسوب می‌شد. قلمرو وسیع هخامنشان چنین ترسیم گردیده است: «قلمرو پادشاهی هخامنشی (۵۹-۳۲۰ ق.م.) از شمال شرقی از ماوراءالنهر، قلمرو سکوهم و رگه و ماساگت‌ها تا خوارزم و هرکانه در ساحل شرقی دریای ورکانه (خرز) از شمال غربی از سواحل غربی دریای ورکانه (خرز) تا دامنه‌های شمالی رشته کوه‌های قفقاز بزرگ، سواحل شرقی جنوب غربی دریای سیاه و ترکیه را دربرمی‌گرفت. در غرب سراسر آسیای صغیر به این پادشاهی متعلق بود که با یونان همسایه بود و تا سواحل شرق مدیترانه و شمال آفریقا و سواحل غربی دریای سرخ ادامه می‌یافت و در جنوب بین‌النهرین و شمال شبه‌جزیره عربستان دریای پارس و دریای اریتره را شامل می‌شد و در شرق سواحل شرقی سند و کوه‌های هند و کشن تا کوه‌های پامیر را دربرمی‌گرفت.» (ص ۹۳)

ساتراپی‌های در عین آزادی عمل که نوعی خودمختاری محسوب می‌شد، تحت امر یک امپراتوری بوده خارج می‌پرداختند. این نظام حکومتی از نظام

گرفته‌اند. (زین کوب ص ۴)

«شهرستان‌های ایران» نیز از دیگر آثار تاریخی بر جای مانده از ایران پیش از اسلام است. این اثر رساله مختص‌تری است به زبان پهلوی در چهارگاهی تاریخی ایران. تدوین نهایی این رساله، مانند اغلب آثار پهلوی که امروزه در دست داریم، احتمالاً در قرن سوم هجری صورت گرفته است، اما تدوین اولیه آن به اوخر دوره ساسانی برمی‌گردد.

همچنین شباخت‌هایی که در برخی قسمت‌های تاریخ دیده می‌شود، ممکن اطلاع از زندگی پیشینیان و تاریخ دوره‌ی آنان بوده است مثلاً شباخت‌هایی که بین زندگی کوروش و اردشیر هست: «استفاده از داستان کوروش برای اردشیر در زمان ساسانی نشانگر آن است که ساسانیان از تاریخ کوروش در روایات مربوط به او آگاهی داشته‌اند و در این صورت شاید بتوان توجه گرفت که در دوران ساسانی روایاتی از کوروش در دست بوده است که امروز موجود نیست» (میرسعیدی ص ۴۲۲)

به جز این موارد، آثاری که در کتبیه‌ها می‌بینیم نشانه‌ای از علاقه ایرانیان به تاریخ‌نگاری است و نمی‌توان تصور کرد که تاریخ‌نویسی تنها به همین الواح محدود شده باشد، بلکه به نظر می‌آید بهتر است تصور کنیم این نوشته‌ها نمونه‌های است که از آسیب زمانه محفوظ مانده است اما آثار دیگری هم بوده که به علت آسیب‌پذیری بیشتر، بر اثر حوادثی که طی دوران طولانی بر ایران رفته از جمله حمله اعراب و اسکندر و مغول‌ها و کتاب‌سوزی‌های وحشتناک آنان، از بین رفته باشد.

مؤلف مقاله این نوع الواح را تاریخ ندانسته و آن‌ها را تبلیغی برای پادشاه می‌داند: «این گونه متون کتبیه‌ای معروف در زمان پارتیان و ساسانیان نیز موجودیت داشتند، انگیزه‌ای تبلیغی در ورای خود داشتند و آشکارا در پی آن بودند که اراده پادشاه را به اطلاع معاصران برسانند.» (ص ۱۰۵)

با اشاره به کارنامه اردشیر بابکان آن را برداشتی زنده درباره بنیانگذار این سلسله می‌داند که وی را به هخامنشیان و اردون منسوب می‌سازد اما این تاریخ را بیش از آنکه جدی باشد خیال‌پردازی می‌داند و تاریخ طبری را از این سنت متفاوت می‌شمارد: «اطلاعاتی که درباره اردشیر از کتاب تاریخ طبری مورخ مسلمان ایرانی آمده است داستانی بیشتر جدی و کمتر مطلوب درباره پادشاهی است که بیش از آنکه در قالب قهرمان بنیانگذار

ایرانیان پیش از اسلام را فاقد تاریخ‌نویسی می‌داند: «به نظر نمی‌رسد که سلسله‌های ایرانی قبل از حمله اعراب به صورت رسمی و مدون علم تاریخ‌نگاری را بی‌ریزی کرده باشند.» (۱۰۵-۱۰۴) نوشته‌های برخی مستشرقین قدری با این نوشته تفاوت دارد و از تاریخ‌نگاری یا احتمال وجود آن در ایران باستان خبر می‌دهد: «بسیاری از ایران‌شناسان، از جمله اشپولر آلمانی... به رغم کمبود آثار تاریخی بر جای مانده از ایران پیش از اسلام، آگاهی تاریخی ایرانیان را مسلم می‌داند.» (اشپولر، ۱۸)

چنین به نظر می‌رسد اطلاعاتی که ما در حال حاضر از تمدن کهن ایرانی داریم، مبنای داشته که مورخین غربی بر آن اساس تاریخ ایران را نوشته‌اند. وجود چند نوع تاریخ‌نگاری در ایران پیش از اسلام به اثبات رسیده و مؤلف نیز خود به آن اذعان داشته است: «کتاب‌های ثبت قوانین مادها و پارس که در فصل ششم کتاب دانیال نبی آمده است احتمالاً دفتر ثبت اداری بودند که فرمان‌های رسمی را در خود ثبت و ضبط می‌کردند و به صورت کتابچه‌ای راهنمای خدمت کارگزاران دیوانی قرار داشتند.» (ص ۱۰۵)

یکی از این انواع، سالنامه‌نگاری است: «ثبت وقایع مهم سالیانه یا سالنامه‌نگاری از رسمنهای دربار پادشاه ایران باستان - از دوره هخامنشیان به بعد - بوده است. این رسم، خود از وجود نوعی گاهشماری منظم در میان ایرانیان قدیم حکایت می‌کند. همین سالنامه‌های رسمی، درواقع، مهم‌ترین مأخذ و مرجع مؤلفان و مورخان ایرانی در تألیف تاریخ ایران بوده است.» (کتزیاس - پژشک و مورخ یونانی قرن چهارم پیش از میلاد - کتابی به نام پرسیکا نوشته که در تالیف آن، از سالنامه‌های رسمی ایرانی بهره برده است.» (میراحمدی ص ۳۵)

«همین طور آگاتیاس - مورخ رومی قرن ششم - در تدوین تاریخ خود از مجموعه سالنامه‌های رسمی ساسانیان که در گنجینه‌های دولتی تیسفون نگهداری می‌شده، استفاده کرده است.» (ملابیری، ص ۱۶۲) مضمون اصلی این سالنامه‌ها علاوه بر ذکر جنگ‌ها و حوادث سیاسی، رویدادهای اجتماعی و اقتصادی را هم در بر می‌گرفته است. همچنین برخی مورخان از جمله طبری از این نوع سالنامه‌ها برای نوشتتن تاریخ الگو

این وظیفه بر دوش اندیشمندان، متفکران و مورخان گذارده
شده است تا در دوران گذار از هویت سنتی به مدرن و از
تمدن قدیم به جدید، عناصر هویتی جوامع سنتی را پیش
از آنکه به دست فراموشی سپرده شوند، بار دیگر و در
جلوه‌ای نو، حیاتی دوباره بخشد

نویسنده مشخص نیست زیرا این نام‌ها ربطی به اسلام ندارد. مؤلف با شاهنامه آشنایی دارد. ابیات شاهنامه از روی تاریخ و داستان‌هایی که در زمان فردوسی موجود بوده سروده شده و جنبه تاریخی دارد گرچه به اسطوره نزدیک باشد. در برخی ابیات شاهنامه، نشان داده شده که شخصی در حال خواندن تاریخ شاهان بوده است: «در آن شب خواب بر چشم شاه (اردشیر) نیامد فرمود تا کتاب شاهان و قابع نامه را بیاورند و پیش او بخوانند: بر او داستان‌ها همی خوانند/ ز جم و فریدون سخن رانند» (بدیع، مقدمه) البته مؤلف، شاهنامه و تاریخی شیوه به آن را بیشتر داستان و افسانه دانسته و در ردیف تاریخ‌نویسی قرار نداده است و درباره خدای نامک که یکی از منابع شاهنامه بوده، چنین می‌گوید: «ادبیات در دوره ساسانیان با عنوان خدای نامک ثبت و ضبط شد که در بردارنده داستان‌های عالمیانه بود که در بخش شرقی جهان پارس شامل خراسان خوارزم سیستان (و نیز در بخش‌های شمالی و سرزمین‌های قفقاز با سنتی سنتمایز) که سنت‌های قهرمانی نیرومند و گسترده‌ای داشتند، دهان به دهان می‌گشت و البته این خدای نامک در نسخه‌های متعدد خود به زبان پارسی و سپس ترجمه آن به زبان عربی (... در دوره پس از اسلام به صورت بنیانی برای تاریخ‌نویس‌های عربی و سپس فارسی درآمد.» (ص ۱۰۶)

همچنین گفته است: «فردوسی به رغم مسلمان بودن بیم آن داشت که زبان عربی به عنوان میانجی در ادبیات، الهیات و حقوق جایگزین زبان فارسی شود اگرچه قادر نبود مواد موجود را در هم آمیخته دیدگاهی منسجم از گذشته ملی خود ارائه دهد. اما او نمی‌باشد نگران هرگونه تهدید احتمالی علیه میراث پارسی می‌بود؛ زیرا خاصیت ترمیم‌پذیری این فرهنگ ملی چنان بود که توانست خود را با دین و قانون اسلام تطبیق دهد و همچنان زنده بماند. درواقع توانست به شکلی ملموس بر سیر حرکت اسلام در شرق دنیای اسلامی تأثیر بگذارد.» (ص ۱۰۴) به نظر می‌آید نویسنده مقاله از سلط زبان عربی بر زبان فارسی در قرون پس از اسلام و ترجمه بسیاری از کتب فارسی به عربی و تألیف کتب علمی به این زبان بی‌اطلاع است که عظمت کار فردوسی را ندیده گرفته و نگرانی او را بی‌مورد می‌شمارد و نمی‌داند که اگر تلاش‌های افرادی چون فردوسی نبود احتمال فروپاشی کامل زبان فارسی می‌رفت.

یک امپراتوری ظاهر شود در چهره یک غاصب به تصویر کشیده شده است و طبی احتمالاً از یک سنت تاریخی مستقل از کارنامک و خدای نامک استفاده کرده است.» (ص ۱۰۷)

عدم تاریخ‌نویسی ایرانیان چنین توجیه شده است که اعتقادات دینی مانع نوشتن تاریخ بوده به تعبیری دیگر ایرانیان را دلایل عقیده جبری دانسته که تکوین تاریخ را از سوی خدا تمام شده می‌دانند و در آن دخالتی روا نمی‌دارند، که با وجود الواح و داستان‌های تاریخی و سالنامه که ذکر شد، این گفته را نقض می‌کند: «[این] واقعیت که خلوط کلی تاریخ کیهانی توسعه خالق آن اهورا مزدا تعیین شده و تاریخ بشر دارای جنبه دنیوی اندکی است، مانع از کنجکاوی و اشتیاق طبیعی به سمت این موضوع استفاده از نیروی ذهنی انتقادی و تمایل به جمیع اوری و ساماندهی واقعیت‌های مربوط به فعالیت‌های بشری شده است.» (ص ۱۰۵)

او در عین اینکه منکر تاریخ‌نویسی ایرانیان شده، تعلق خاطر آنان را به گذشته خود یادآور می‌شود: «گرچه برخی ایرانیان گذشته کشور خود را تبیخ می‌کنند... اما همیشه جایگاهی برای مشاهده افتخارات و عظمت ایران باستان وجود داشته است: بقایای پایختخت بزرگ کوروش در پاسارگاد مجموعه قصر داریوش و خشایارشا در تخت جمشید، سنگ‌نیشتهای متعدد ساسانیان در کوه‌های زاگرس، طاق کسری در تیسفون نزدیک بغداد و مانند این‌ها. این گونه است که زمامداران اسلامی که درای ذهنیت تاریخی بودند به این آثار باستانی علاقه نشان می‌دادند.» (ص ۱۰۴)

در اینجا لازم بود مؤلف برای اثبات گفته خود نمونه‌ای بیاورد که بدایم گذشته ایران از چه نظر تبیخ می‌شود و چه نقطه تاریکی در آن است. به نظر می‌رسد این نویسنده تنها آثار باستانی ایران را قابل ارزش می‌داند و ایران باستان هیچ نقطه روشی ندارد و از معنویت و خصوصیات گذشته ایران سخن به میان نیاورده است.

شاهنامه و اهمیت کار فردوسی
وی به بیان عظمت شاهنامه پرداخته، می‌گوید: «شاهنامه فردوسی که شکوه ادبیات فارسی است به بیان عظمت ایران باستان می‌پردازد و قهرمانانی چون رستم، اسفندیار تهماسب، کیاکاووس، بهمن، ایرج و... نامگذاری هم‌تراز با نام‌های اسلامی بوده‌اند.» (ص ۱۰۴) در اینجا منظور

تقریباً در سراسر اروپا آب همچون هوانه محدود بوده و نه قابل تملک و تنها زمین این دو صفت را دارا بوده است. این موضوع در بنیان‌های اجتماعی - سیاسی و تمدن این دوره آثار بسیاری بر جای گذاشته است و تفاوت آشکاری میان انقلاب عصر نوینگی در ایران و اروپا وجود دارد

هویت و تمدن

پرداخته و با بر شمردن امکانات بالقوه برای گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در عصر حاضر به طور مستند و تحلیلی به بررسی چالش‌های پیش روی این هویت تمدنی و راهکارهای موجود پرداخته است.» (ص ۱۱)

هدف مؤلف تبیین برنامه‌ای کوتاه‌مدت برای ایجاد تمدنی ایرانی در سرزمین‌های ایرانی در وسعت گذشته است نه سرزمین‌های فعلی: «گستره تمدن ایرانی در بستر جغرافیایی مجازی امروز را باید در وسعت سرزمین‌های گذشته ایران جستجو کرد.» (ص ۱۲۶)

مؤلف از دو نظر این چشم‌انداز را قبل توجه دانسته است: «تهیه سندهای چشم‌انداز از دو منظر قبل توجه است؛ اولًا دارای بعد آرامی است بدین معنی که وضعیت و سطحی برتر از موقعیت فعلی بازیگر را مد نظر قرار دارد و به همین دلیل برای حرکت ایجاد انگیزه می‌نمایند؛ ثانیاً دارای بعد واقع گرایانه است بدین معنی که مطلوب ارائه شده در حد و اندازه توان بازیگر و زمان مشخص شده در سند است.» (ص ۱۲۷)

در این سند بر ایران محوری، هویت‌مندی، الهام‌بخشی ایرانی و محدودیت منطقه‌ای تأکید و عوامل و موانع اجرای طرح بررسی شده است. عوامل پیونددارهای دارای سه ویژگی دیرینگی، درونی بودن، جامعیت تمدن ایرانی است و «در میان مردمان نواحی مختلف حوزه تمدن ایرانی اعتقاد به وجود هویت مشترک تاریخی می‌تواند به عنوان یک عامل وحدت‌آفرین در نظر گرفته شود.» (ص ۱۳۴) در این سند علاوه بر توجه به دین اسلام و تأثیر ایران بر ایجاد مذهب شیعه و نمود آن در کشورهای منطقه، عوامل استراتژیک و فرهنگی و اجتماعی اقتصادی نیز مورد توجه قرار گرفته و برنامه‌هایی که می‌توان در این سند به آن تکیه کرد به طور کلی تبیین گردیده است.

منابع

- مقصودی، مجتبی، تیشه یار، ماندان، تمدن ایرانی فراسوی مرزها، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۸، ۱۷۳، ۱۳۸۸ صفحه.
- بدیع، مهدی، محمود غزنوی سر آغاز و ایس گرایی در ایران، غلامرضا سلیم نشر بلخ ۱۳۸۳.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۹-۱۸.
- روزنال، فرانس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قبس رضوی، ۱۳۶۶، ج ۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران قبل از اسلام، تهران، ۱۳۴۳.
- میراحمدی، مریم، کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹.
- مالایری، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- علی، جواد، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه حسن روحانی، بابل، ۱۳۶۷.
- میرسعیدی، نادر، افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسایان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زمستان ۱۳۷۹، ش ۱۵۶.

تأثیر گرفتن از تاریخ اعراب

او اعراب را دارای فرهنگ پایین‌تر دانسته، اما در عین حال بر افسانه‌های تاریخی آن‌ها تأکید می‌کند که ستایش از قبیله‌ها و سران قهرمان آن‌هاست. همچنین چهاره مشخص پیامبر اسلام در برابر چهاره غبارآسود زرتشت را یکی از عوامل تاریخ عرب‌ها می‌داند: «اعراب نه تنها از دوره‌ای مشخص برخوردار بودند چیزی که ایرانیان او لیه فاقد آن بودند، بلکه تبیینی غایت‌شناسانه از سیر تاریخ نیز ارائه می‌دانند.» (ص ۱۰۷)

به نظر نمی‌رسد اندیشه مؤلف در این باره نزدیک به صواب باشد. اعراب تا سالیان پس از اسلام هنوز سال‌ها را بر اساس اتفاقی که در آن می‌افتد، نامگذاری می‌کرددند و تاریخی مدون که مشخص باشد سابقه و عمق آن چقدر است ندارند و تاریخ‌شان از همان هجرت پیامبر اسلام شروع می‌شود در حالی که ایرانیان پیش از اسلام تاریخی نماینده سال و ماه داشتند: «دست کم در قسمت‌های مرکزی جزیره‌العرب، تا پیش از برقراری تاریخ هجری در سال ۱۷ در عهد خلیفه دوم، گاهشماری مشترک و منظمی وجود نداشت و اساس گاهشماری اعراب عصر جاهلی را برخی وقایع مهم - و متغیر - شکل می‌داده است.» (روزنال ص ۲۰۶)

پس از این مباحث، به معرفی تواریخی به زبان عربی مبادرت کرده است که همه توسعه ایرانیان نوشته شده است. «تقریباً تمامی ادبیات به جامانده از مسلمانان ایرانی تا قرن چهارم ادهم به زبان عربی است.» (ص ۱۰۸) وی در مورد تاریخ اخبار الطوال دینوری که به زبان عربی است می‌گوید: «کتاب دینوری به صورت تاریخی عمومی آغاز می‌شود، اما به تاریخی از نگاه یک ایرانی بدل می‌شود به قهرمانان افسانه‌ای ایران رهبران دینی مانند زرتشت و مزدک و سلسله‌های حکومتگری مانند ساسایان پرداخته می‌شود...» (ص ۱۰۹)

نمی‌توان پذیرفت ایرانیان به یکباره پس از اسلام به تاریخ‌نگاری علاقه‌مند شدن و همین موارد نشان می‌دهد. که اعراب در تاریخ‌نگاری چندان دستی نداشته‌اند و اگر ایرانیان تاریخ خود را به زبان عربی نوشته‌اند، دلیل بر گرفتن فن تاریخ از اعراب نیست.

«احتمال اثربازی تاریخ‌نگاری اسلامی از «ایام‌العرب» نیز متفق است. ایام‌العرب که به تسامح می‌توان آن را نوعی تاریخ سیاسی و اجتماعی عرب عصر جاهلی به حساب آورد، اساساً فاقد دو عنصر مقوم تاریخ نقلی یا وقایع‌نگاری است. نبود دو عنصر «تدوین» و «توقیت» در تاریخ عصر جاهلی، و به عبارت دقیقتر، در ایام‌العرب، بیانگر نبود گاهشماری مشترک و منظم و عدم آگاهی و شعور تاریخی در میان اعراب عصر جاهلی است.» (تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ج ۱، ص ۶۲)

فصل ششم: جایگاه حوزه تمدن ایرانی در چشم‌انداز پیست ساله کشور اسید حسین ولی پور زرمی: ششمین مقاله برخلاف مقالات پیشین درباره چشم‌انداز پیست ساله آینده ایران است نه گذشته آن. ارجاعات این مقاله نسبت به بقیه کمتر است و مؤلف بیشتر به تبیین موارد مطرح شده پرداخته است. مؤلف از منظری نوین به بررسی عناصر تقویت کننده حوزه تمدن ایرانی در عصر حاضر بر اساس سند چشم‌انداز پیست ساله کشور